

از کی پیرسم؟

گزارشی از وضعیت دایرةالمعارف‌های کودکان و نوجوانان



نگار پدram

۳۳۸ ق.م) است که در آن، اندیشه‌های «افلاتون» را در مجموعه‌ای از نوشته‌های مربوط به تاریخ طبیعی، ریاضی، فلسفه و غیره نقل می‌کند. البته نخستین کوشش در زمینه گردآوری اطلاعات بشری، به زمانی مربوط می‌شود که یکی از حاکمان روم باستان، به نام «کاتو»، مجموعه‌نامه‌هایی به پسرش نوشت. هدف «کاتو» این بود که خلاصه‌ای از دانش بشر را گردآوری و به این وسیله، به هم‌نوعان خود کمک کند.

قدیمی‌ترین دایرةالمعارف ایرانی، یعنی «دینکرت» که در واقع دایرةالمعارف دینی زرتشتی، به زبان پهلوی است، در قرن دوم و سوم هجری، در دو جلد منتشر شده است. این مجموعه اطلاعات دینی، عادات، عقاید، روایات و تاریخ ادبیات مزدیسنا و هم‌چنین روایات تاریخی، دینی، ملی و علمی ایرانیان در عهد ساسانیان و قرن اول اسلام را بیان می‌کند.

هم‌چنین در قرن سوم هجری، ابوحنیف

سعدی، نخستین فرهنگ لغات

فارسی را نوشت که پس از

آن، فرهنگ‌نویسی در ایران

رواج یافت. به تدریج بسیاری

از فرهنگ‌نویسان، دیگر فقط به ذکر

لغات اکتفا نمی‌کردند و اصطلاحات علمی، به

ویژه طب و عرفان را نیز در کتاب‌هایشان ذکر می‌کردند که

این شاید سرآغاز کار دایرةالمعارف‌نویسی در ایران باشد.

اما دایرةالمعارف‌نویسی به معنای امروزی آن در ایران، در سال ۱۳۱۷ هجری

شمسی و توسط سعید نفیسی آغاز شد. نفیسی نگارش فرهنگ‌نامه‌ای شامل لغات

فارسی را شروع کرد که با جنگ جهانی دوم، متوقف شد.

مجلس شورای ملی، در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی، انتشار «لغت نامه

دهخدا» را تصویب کرد. در این لغت نامه، دهخدا ضمن شرح لغات، به شرح اعلام

فرض کنید می‌خواهید یک گزارش درباره فرهنگ‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌های کودکان و نوجوانان بنویسید. به آمار خانه کتاب مراجعه می‌کنید. ۵۹۲ عنوان فرهنگ‌نامه و دایرةالمعارف برای بچه‌ها چاپ شده که ۱۹۹ جلد آن، چاپ اول است. خوشحال می‌شوید؛ چون انتظار این تعداد فرهنگ‌نامه را نداشتید.

فهرست فرهنگ‌نامه‌ها را نگاه می‌کنید: «به من بگو چرا؟»، «پاسخ به سوالات کودکان و نوجوانان»، «دانش و آزمایش»، «اولین کشفیات من»، «باز هم به من بگو چرا؟»، «معرفی الکتروسیته»، «نیروی آهن ربا»، «اتم‌ها و مولکول‌ها»، «اختراعات»، «توریست»، «از دواج»، «فوتبال»، «آرزو»، «تمدن یونان باستان» و... از بین این فرهنگ‌نامه‌ها (بخوانید کتاب‌های علمی)، چند نمونه را که می‌توان آن‌ها را واقعاً فرهنگ‌نامه نامید، انتخاب می‌کنید. سپس با گردآورندگان، ناشران و

مترجمان آن‌ها تماس می‌گیرید و از تلاش‌شان شگفت زده

می‌شوید و با خود فکر می‌کنید، این همه

تلاش برای چه مخاطبانی

است؟ مخاطبانی که معلم

و کتابدار مدرسه (اگر

مدرسه و کتابخانه و کتابدار

داشته باشد)، آن‌ها را برای

تحقیق‌های درسی، به کی‌برداری از مطالب

سایت‌های اینترنتی، پایان‌نامه‌های یکی از اعضای خانواده و...

ارجاع می‌دهند؟

آیا در کتابخانه‌های مدارس، فرهنگ‌نامه‌های ویژه کودکان و نوجوانان هم

جایگاهی دارد؟

تاریخچه دایرةالمعارف‌نویسی در ایران و جهان^۱

نخستین دایرةالمعارف که در غرب نوشته شده، اثر سیپوس سیپوس (۳۳۹-

میرهادی:

**فرهنگنامه‌ها نباید تابع سیاست روز بوده
و موضع‌گیری خاصی داشته باشند.
از این نظر دائرةالمعارف کودکان و نوجوانان،
با دائرةالمعارف بزرگسالان تفاوت ندارد**

عماد:

**در ایران منابع اطلاعاتی بسیاری برای بزرگسالان وجود دارد،
ولی درک واژه‌های به کار رفته در چنین کتاب‌هایی،
برای بچه‌ها مشکل است**

امیر صالحی:

**درک بچه‌ها، بیشتر بصری است و
تعداد واژگانی که می‌دانند هم اندک است.
آن‌ها دوست دارند به جای خواندن مطالب درباره پدیده‌های مختلف،
آن‌ها را تجربه و مشاهده کنند**

تاریخی و جغرافیایی نیز پرداخت و سپس دکتر محمدمعین و دکتر سیدجعفر شهیدی و... کار دهخدا را ادامه دادند.

تاریخچه دائرةالمعارف نویسی برای کودکان و نوجوانان^۲

نخستین دائرةالمعارفی که برای کودکان تألیف شده، «مجموعه کتاب‌هایی برای نوجوانان» نام دارد که در سال ۱۶۹۵، «یوهان کریستف واکنزیل»، آن را در آلمان چاپ کرده است. «لاروس» نیز در سال ۱۸۵۳، «دائرةالمعارف کوچک برای نوبوگان» را منتشر کرد. البته، اولین دائرةالمعارف گسترده و جامع برای کودکان را نویسنده و ناشر انگلیسی، به نام «آرتومی» تهیه کرد که در انگلستان، با نام «دائرةالمعارف کودکان»، در سال ۱۹۰۸ و در سال بعد در ایالات متحده و در بیست و چهار جلد، با عنوان «کتاب دانش» منتشر شد.

این کتاب‌ها موضوعی بود و علاوه بر اطلاعات عمومی برای کودکان قصه، شعر، بازی و... نیز داشت. این کتاب در سال ۱۹۶۶، با ویرایش جدید و با عنوان «کتاب جدید دانش» چاپ شده است و از آن پس، هر سال تکمله‌هایی مطالب آن را روزآمد می‌کند.

دانشنامه «World Book Encyclopedia» نیز اولین بار در سال ۱۹۱۷ به چاپ رسید و از سال ۱۹۲۵ به بعد، هر سال در مطالب آن تجدید نظر شد. این دانشنامه در سال ۱۹۶۱ با خط بریل برای نابینایان و در ۱۴۵ جلد چاپ شد که بسیاری از تصاویر آن حذف گردید و به جای آن، شرح زیر تصاویر در درون متن جای گرفت. هم‌چنین ناشر این کتاب، در سال ۱۹۶۴ یک چاپ سی جلدی با حروف بزرگ برای استفاده نیمه نابینایان منتشر کرد.

دانشنامه دیگری را «فرانک ا. کامپتن»، در سال ۱۹۲۲، در هشت جلد چاپ کرد که «دائرةالمعارف مصور کامپتن» نام داشت. این دانشنامه باردیگر در سال

۱۹۷۱، در بیست و چهار جلد منتشر شد که در پایان هر جلد آن، یک فهرست موضوعی و مقاله‌های بسیار کوتاهی درباره موضوع‌هایی که در خود متن وجود ندارد، آورده شده است.

مؤسسه «بریتانیکا» نیز چند دانشنامه برای کودکان منتشر کرده است. از جمله Britanica Junior که برای نوآموزان دبستانی تهیه شده و «دائرةالمعارف خردسالان» که در شانزده جلد، برای کودکانی که هنوز به مدرسه نمی‌روند، نوشته شده است (۱۹۱۷ م). این دانشنامه که تصویرهای آن رنگی است و توضیحات کوتاه و مختصری دارد، تاکنون به زبان‌های ژاپنی و کره‌ای ترجمه شده است.

دانشنامه بریتانیایی «آکسفورد نوجوانان» هم برای کودکان یازده سال به بالا و در دوازده جلد، به رشته تحریر در آمده است و هر جلد آن به یک رشته یا موضوع از جمله بشر، تاریخ طبیعی، زندگی‌نامه بزرگان و... می‌پردازد.

با وجود آن که نگارش دائرةالمعارف ویژه کودکان و نوجوانان در دنیا، سابقه‌ای طولانی دارد و تا به حال فرهنگنامه‌های بسیاری برای این گروه سنی منتشر شده است و هنوز هم نوشته می‌شود، این کار در ایران، نخستین بار با ترجمه یک فرهنگنامه خارجی شروع شد.

این کتاب را که «فرهنگ نامه طلایی» نام دارد، «برتاموریس پارکر» آمریکایی نوشته و رضااقصی ترجمه کرده است. «فرهنگ نامه طلایی»، در سال ۱۳۴۶ شمسی، در ۱۶ جلد به چاپ رسید و پس از مدتی، دو جلد دیگر هم درباره ایران و مسائل روز، نوشته و به این فرهنگنامه اضافه شد.

مهرداد مهرین، «دائرةالمعارف خردسالان» را در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی تدوین کرد. در این دائرةالمعارف، مطالبی درباره منظومه شمسی، جغرافیای جهان، اختراعات، چیستان‌ها و... گنجانده شده است. البته این دو فرهنگنامه، یعنی «فرهنگ نامه طلایی» «پارکر» و «دائرةالمعارف خردسالان» مهرداد مهرین، چندان مورد استفاده کودکان و نوجوانان ایرانی قرار نگرفت.

شاید حجیم‌ترین فرهنگنامه خاص این گروه سنی، «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» باشد که از سال ۱۳۵۸، توسط شورای کتاب کودک تهیه و جلد‌های آن هنوز منتشر می‌شود. این فرهنگنامه خلاف بسیاری از فرهنگنامه‌های منتشر شده در سال‌های اخیر، یک دائرةالمعارف تألیفی است.

تعریف فرهنگنامه یا دائرةالمعارف

علی اکبر دهخدا، فرهنگنامه را «کتابی که در آن دانش و فرهنگ باشد»، تعریف کرده است.

«فرهنگنامه را معادل دائرةالمعارف در عربی» و «Encyclopedia» انگلیسی و «Encyclopedie» در فرانسه دانسته‌اند و آن کتابی است که در آن، آگاهی‌های برگزیده‌ای از همه دانش بشری یا رشته‌ای خاص از دانش به صورت مقالاتی، حسب موضوع، کوتاه و بلند فراهم آمده است و مراجعه‌کننده به آن، می‌تواند پاسخ پرسش خود را در زمینه موردنظر به آسانی بیابد.^۲

هدف و ضرورت نگارش فرهنگنامه برای کودکان و نوجوانان چیست؟
توران میرهادی، درباره هدف و ضرورت نگارش فرهنگنامه ویژه کودکان و

نوجوانان معتقد است: «دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم، از پدیده‌های علمی، اجتماعی، ابزار فنی و پدیده‌های نوظهوری چون وسایل الکترونیکی و دیجیتال است که سؤال‌های بی‌شماری درباره این پدیده‌ها در ذهن آدمی شکل می‌گیرد. در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم، همه چیز در حال تغییر و افزایش است و خانواده و کتاب‌های درسی، نمی‌توانند به تمام این سؤال‌هایی که در ذهن و بر زبان بچه‌هاست، پاسخ دهند. بنابراین، کودکان و نوجوانان به کتاب‌های مرجع مناسبی نیاز دارند تا بتوانند پاسخ سؤال‌شان را در آنها بیابند. در واقع، دایرةالمعارف‌های بزرگسالان هم همین نقش را دارند، یعنی دایرةالمعارف‌های عمومی، اطلاعات اولیه را در اختیار خواننده قرار می‌دهند و اگر کسی به اطلاعات عمیق و بیشتری درباره رشته‌ای خاص نیاز داشته باشد، به دایرةالمعارف‌های تخصصی آن رشته مراجعه می‌کند.»

وی با بیان این که سؤال، بچه‌ها را به سوی دایرةالمعارف می‌کشاند، می‌گوید: «ساختار کتاب درسی، بیشتر مفهوم را برای کودک یا نوجوان روشن می‌کند و بعد با سؤال و جواب درمی‌یابد که چقدر یک مفهوم در ذهن دانش‌آموز شکل گرفته است. درحالی که فرهنگنامه، فقط اطلاعات را در اختیار می‌گذارد و خواننده برای پاسخ سؤال‌ش، از آن استفاده می‌کند. به طور کلی بچه‌ها در سنین ۸-۹ سالگی، به کتاب‌های مرجع مراجعه می‌کنند؛ چون حس کنجکاوی‌شان درباره موضوعات مختلف برانگیخته می‌شود و از آن جا که هیچ کس نمی‌تواند پاسخ دقیق و روشنی به آنها بدهد، لازم است که فرهنگنامه‌هایی برای گروه سنی ۸

تا ۱۷ سال تدوین شود. بعد از ۱۷ سالگی، نوجوانان به سطحی از توانایی می‌رسند که دیگر به دایرةالمعارف خاصی نیاز ندارند و می‌توانند از دایرةالمعارف‌های بزرگسال هم استفاده کنند. در واقع، از نظر اطلاعات، واژگانی و مفهومی غنی شده‌اند و سطح اطلاعات پایه آنها افزایش یافته است.»

محمود حکیمی که چندین دایرةالمعارف برای کودکان و نوجوانان نوشته است، در این باره می‌گوید: «دایرةالمعارف و دانشنامه، از جمله کتاب‌های مرجع است که در آن، آگاهی‌های برگزیده از همه رشته‌های بشری یا رشته‌ای خاص، به صورت مقاله‌های کم و بیش کوتاه و فشرده، بیان می‌شود. هدف کتاب مرجع، بیان آرای گوناگون و سؤال آفرینی نیست، بلکه کتاب مرجع فقط اطلاعات اصلی و بنیادی را به طور فشرده و جامع در اختیار خواننده می‌گذارد. بنابراین، هرکس با هر معلوماتی، می‌تواند برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود، به کتاب‌های مرجع مراجعه کند.»

نسرین دخت عماد خراسانی، هدف از نگارش فرهنگنامه برای بچه‌ها را با هدف از سوادآموزی یکی می‌داند و می‌گوید: «هدف سوادآموزی این است که بچه‌ها توان خواندن و نوشتن به دست آورند و بتوانند در مسیر بالندگی جامعه قرار بگیرند و برای آینده ساخته شوند؛ آینده‌ای که هم آن‌ها را اقناع کند و هم جامعه را بهره‌مند سازد. از طرفی، برنامه رسمی آموزش و پرورش هیچ کشوری نمی‌تواند برای رشد فکری و ذهنی بچه‌ها کافی باشد و استعدادها را برآور کند. در کشور ما البته، اجبار برای انجام تکالیف درسی بیشتر از سایر کشورهاست و چون برنامه‌ریزی‌های بدون بازخور، در آموزش رسمی وجود دارد، طبیعی است که بچه‌ها نمی‌توانند انتظار ما را در امر آموزش برآورده کنند. در این میان، ادبیات کودکان و نوجوانان و کتاب‌های ویژه این گروه سنی، به عنوان مکمل کتاب‌های درسی، مفید

علی فاطمیان:

وجود فرهنگ نامه‌های مختلف در کشورهای پیشرفته، تا حد زیادی نشان دهنده توسعه یافتگی آن جوامع است، اما متأسفانه جامعه ما به دلایل بسیار که یکی از آن‌ها توسعه نیافتگی است، در این امر از بسیاری کشورها عقب است

محمود سالک:

دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، به منظور دانش‌افزایی و کمک به مخاطب، برای کسب اطلاعات لازم در زمینه‌های مورد نیاز آن‌ها نوشته می‌شود. هم‌چنین این دایرةالمعارف‌ها می‌توانند از وابستگی مطلق دانش‌آموز به معلم و کتاب درسی کم کنند و منبع دیگر برای فراگیری باشند و در ضمن، زمینه به کارگیری سایر منابع را فراهم کنند

است، اما وجود منابع اطلاعاتی نیز برای بچه‌ها ضروری و لازم به نظر می‌رسد. وی که چندین سال است برای فرهنگنامه کودکان و نوجوانان مقاله می‌نویسد، معتقد است: «دامنه اطلاعات خانواده‌ها محدود است. چه بسا خانواده‌هایی که تحصیلات دانشگاهی دارند، اما هیچ وقت خودشان را مجبور نکرده‌اند که سطح اطلاعات‌شان را بالا ببرند، و دایرةالمعارف فرزندان‌شان باشند. مدارس باید فرهنگنامه یا دایرةالمعارف بچه‌ها باشند، ولی دامنه اطلاعات معلمان هم محدود است. بنابراین، وجود کتاب‌های مرجع مناسب بچه‌ها، لازم است.»

عماد درباره ضرورت نگارش فرهنگنامه برای کودکان و نوجوانان می‌گوید: «از چندسال پیش، پژوهش دانش‌آموزی، در نظام آموزش و پرورش کشور مطرح شده، اما چگونگی عملکرد آن هنوز مورد بحث است. آن چه به عنوان پژوهش دانش‌آموزی در ایران وجود دارد کپی کردن از کتاب‌های مختلف است. در حالی که در تمام دنیا مباحث درسی، در قالب پروژه و پژوهش، برای بچه‌ها تعریف می‌شود و آن‌ها باید با استفاده از منابع مختلفه تحقیق انجام دهند و دایرةالمعارف‌های مخصوص گروه سنی کودکان و نوجوانان، از عمده‌ترین منابع تحقیق دانش‌آموزی به شمار می‌روند.»

علی فاطمیان وجود فرهنگنامه‌های عمومی و تخصصی و فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان را ضروری می‌داند و معتقد است: «کودکان و نوجوانان، از طریق دایرةالمعارف‌ها و فرهنگ‌های مختلفه، با مفهوم پژوهش آشنا می‌شوند و حس پرسشگری آنان به ویژه در این دوره از زندگی، به آسان‌ترین شکل مرتفع می‌شود. این گروه سنی با بهره‌جستن از این کتب مرجع، اطلاعات و دانش خود را فراتر از دانسته‌های مدرسه ارتقا می‌دهند و با جهان خارج آشنا می‌شوند. هم‌چنین مطالعه این منابع، نوعی تمرین و مشق برای استفاده از کتاب‌های مرجع است و آن‌ها را برای استفاده از فرهنگ‌های عمومی و تخصصی آماده می‌کند. وجود فرهنگ

نامه‌های مختلف در کشورهای پیشرفته، تا حد زیادی نشان‌دهنده توسعه یافتگی آن جوامع است، اما متأسفانه جامعه ما به دلایل بسیار که یکی از آنها توسعه نیافتگی است، در این امر از بسیاری کشورها عقب است.»

محمود سالک، مترجم کتاب‌های علمی و مدیر نشر کلام در تعریف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان می‌گوید: «فرهنگنامه علمی یا دایرةالمعارف، کتاب مرجعی است که در یک یا چند زمینه خاص از علوم، اطلاعات پایه و وابسته به آن علوم را در اختیار مخاطب می‌گذارد و دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، به منظور دانش‌افزایی و کمک به مخاطب برای کسب اطلاعات لازم در زمینه‌های مورد نیاز آن‌ها نوشته می‌شود. هم‌چنین این دایرةالمعارف‌ها می‌توانند از وابستگی مطلق دانش‌آموز به معلم و کتاب درسی کم کنند و منبعی دیگر برای فراگیری باشند و در ضمن، زمینه به کارگیری سایر منابع را فراهم کنند. از طرفی، دایرةالمعارف‌های کودکان و نوجوانان به تدریج، مخاطب را با فرآیند تحقیق آشنا می‌کنند و نحوه استفاده از این کتب را در مسیر آموزش می‌آموزند.»

امیر صالحی طالقانی که «دایرةالمعارف مدرسه» را در انتشارات محراب قلم زیر چاپ دارد، برای بیان اهداف فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، به ذهن کنجکاو آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «بچه‌ها دوست دارند اگر در کتاب درسی، درباره فلات قاره مطلبی نوشته شده، همه چیز را درباره آن بدانند، نه این که آن را حفظ کنند.»

اگر به بچه‌ها مجال داده شود، آن قدر آمادگی و جسارت دارند که تجربه کنند و گام در جاده تحقیق و پژوهش بگذارند. در این راستا، فرهنگنامه‌ها نقش مهمی پیدا می‌کنند. کودکان برای پاسخ به سوالات‌شان، سراغ کتاب‌های مرجع می‌روند. درواقع هدف از نگارش فرهنگنامه‌ها برای کودکان، پاسخ دادن به سوالات‌شان و هم‌چنین تقویت روحیه تحقیق در آن‌هاست. بنابراین، روش ارائه مطلب در دایرةالمعارف کودکان، با دایرةالمعارف نوجوانان و بزرگسالان متفاوت است. دایرةالمعارف نوجوانان، علاوه بر پاسخگویی به سوالات آن‌ها، راهنما و آموزش دهنده شیوه‌های تحقیق و پژوهش نیز هست.

صالحی می‌افزاید: «نبود فرهنگنامه برای کودکان و نوجوانان، یعنی تشنه‌ها کردن جست‌وجوگرانی که عطش کسب علم و تجربه دارند. از این بگذریم که سیستم آموزش و پرورش ما در حال حاضر، بر محفوظات تکیه دارد و آگاهانه یا ناآگاهانه، ذوق دانش‌آموز را کور می‌کند.»

ویژگی‌های فرهنگنامه نویسی

برای کودکان و نوجوانان

توران میرهادی، درباره شیوه نگارش فرهنگنامه می‌گوید: «معمولاً در آغاز کار تدوین یک فرهنگنامه، هدف از نگارش آن مشخص و شیوه نگارش بر اساس آن تعیین می‌شود. برای مثال، ما ۲۵ سال پیش شیوه نگارش «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» را مدون کردیم و با توجه به آن، تاکنون ۹ جلد از «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان» را نوشته‌ایم. در حقیقت، هدف ما از نگارش این فرهنگنامه، گردآوری مجموعه‌ای از آخرین اطلاعات مستند علمی، مطابق با فرهنگ این سرزمین، به شکلی ساده، قابل درک و جناب برای بچه‌هاست.»

عضو هیأت مدیره شورای کتاب کودک می‌افزاید: «درستی و صحت مطالب دایرةالمعارف، بسیار مهم است. در برخی از دایرةالمعارف‌های چاپ شده، بیشتر اطلاعات ارائه شده، نادرست و غیر دقیق است و یا اطلاعات انتخاب شده، برای کودک و نوجوان یک کشور دیگر مورد استفاده است. برای مثال در کتابی، ایران به عنوان یک کشور کوچ نشین معرفی شده.

این مسئله نشان می‌دهد آن مرکزی که این اطلاعات را ارائه داده، ایران امروز را نمی‌شناسد. علاوه بر این، فرهنگنامه‌ها نباید تابع سیاست روز بوده و

موضوع‌گیری خاصی داشته باشند. از این نظر دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، با دایرةالمعارف بزرگسالان تفاوت ندارد. تفاوت دایرةالمعارف بزرگسالان با کودکان و نوجوانان این است که در دایرةالمعارف بزرگسالان، معمولاً منبع اطلاعات ارائه شده ذکر می‌شود، ولی ذکر منابع در فرهنگنامه کودکان و نوجوانان ضروری نیست.»

میرهادی ساده و قابل درک بودن مطالب فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان را مهم می‌داند و درباره دیدگاه فرهنگنامه‌ها می‌گوید: «نگاه فرهنگنامه به مسائل مختلفی اهمیت بسیاری دارد. مثلاً ما برای «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، عبارت «نگاه از ایران» را به کار می‌بریم؛ یعنی نویسنده، اطلاعاتی را که جمع‌آوری کرده، باید از دید کشوری در جنوب غربی آسیا و با توجه به فرهنگ غنی آن بنویسد. به همین دلیل، برای نوشتن مقاله «انسان»، در «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، نزدیک به ۳ سال وقت صرف شد؛ چون می‌توانستیم انسان را از چند منظر زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و... تعریف کنیم که سرانجام، ما انسان را از دیدگاه فلسفه و ادیان نوشتیم. درواقع دیدگاه فلسفه و دین به انسان را در ابتدا آوردیم و پس از آن دیدگاه زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و... را بیان کردیم. در عین حال، وقتی از زاویه دید ایران نگاه می‌کنیم، باید جایگاه انسان را در طبیعت هم در نظر بگیریم.»

نسرین دخت عماد خراسانی معتقد است: «در ایران منابع

اطلاعاتی بسیاری برای بزرگسالان وجود دارد،

ولی درک واژه‌های به کار رفته در چنین

کتاب‌هایی، برای بچه‌ها مشکل است. مثلاً ممکن

است در «دایرةالمعارف فارسی»، اثر جاودان دکتر

غلامحسین مصاحب در توضیح احکام پنجگانه شرعی،

کلمه «استحباب» آمده باشد، ولی همین کلمه در کتاب بینش

اسلامی دانش‌آموزان، تحت عنوان «مستحبات» ذکر شده باشد.

بنابراین، چون این کلمه برای بچه‌ها آشناتر است، باید با استفاده از آن و با توجه به توان خواندن و نوشتن بچه‌ها، احکام پنجگانه شرعی را توضیح داد. در نتیجه،

مخاطب‌شناسی و

توانایی درک مخاطبان، در

نگارش فرهنگنامه‌ها و یا هر کتابی

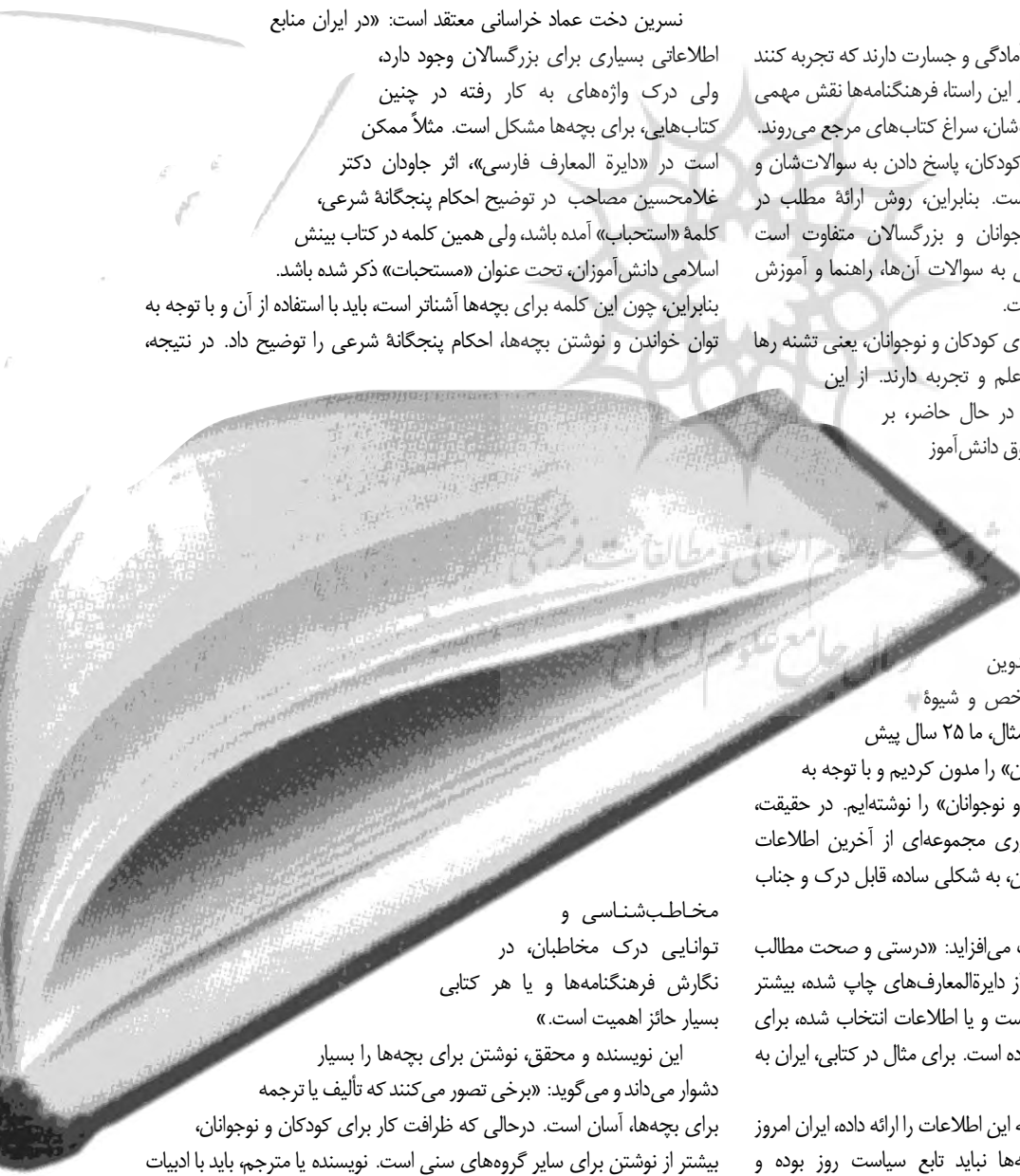
بسیار حائز اهمیت است.»

این نویسنده و محقق، نوشتن برای بچه‌ها را بسیار

دشوار می‌داند و می‌گوید: «برخی تصور می‌کنند که تألیف یا ترجمه

برای بچه‌ها، آسان است. درحالی که ظرافت کار برای کودکان و نوجوانان،

بیشتر از نوشتن برای سایر گروه‌های سنی است. نویسنده یا مترجم، باید با ادبیات



سنی نظارت داشته باشند. این نظارت قبل از هر چیز، به انتخاب مداخل دایرةالمعارف‌های کودکان و نوجوانان مربوط می‌شود؛ چرا که کودکان و نوجوانان، به آگاهی‌های ویژه‌ای از دنیایی که در آن زندگی می‌کنند، نیاز دارند. در واقع در چنین شرایطی، فایده‌دانشنامه کودکان و نوجوانان مشخص می‌شود و کودکان و نوجوانان متوجه می‌شوند که هیچ کس توانایی پاسخ به همه پرسش‌های آن‌ها را ندارد و برای رسیدن به آگاهی در هر زمینه‌ای، باید به دایرةالمعارف رجوع کرد.»

صالحی طالقانی هم دامنه اطلاعات پایه کودکان را محدود می‌داند و می‌گوید: درک بچه‌ها، بیشتر بصری است و تعداد واژگانی که می‌دانند هم اندک است. آن‌ها دوست دارند به جای خواندن مطالب درباره پدیده‌های مختلف، آن‌ها را تجربه و مشاهده کنند. پس برای تدوین فرهنگنامه‌ای مناسب بچه‌ها، باید شیوه‌ای خاص انتخاب کرد. برای مثال، مطالب را باید به زبان بسیار ساده بیان کرد و از نقاشی و تصویر کمک گرفت. همچنین محتوا به قطعات کوچک‌تر تقسیم و ارائه شود. از طرفی محتوا نیز باید با شواهد، نمونه‌ها و آزمایش همراه باشد و ضمن پاسخگویی به نیاز کودکان، باید به حوصله و تمایلات آن‌ها نیز توجه شود.»

صالحی طالقانی، مترجم کتاب‌های علمی، درباره نگارش فرهنگنامه نوجوانان می‌گوید: «نوجوانان، دوران کودکی را پشت سر گذاشته‌اند و خود را برای بزرگسالی آماده می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند از همه چیز سر در بیاورند. دایرة واژگانی آن‌ها گسترده‌تر از کودکان است و آمادگی درک برخی مفاهیم انتزاعی را دارند. برای تدوین فرهنگنامه نوجوانان هم باید شیوه مناسبی یافت.

مثلاً در ابتدای فرهنگنامه، شیوه‌های جست‌وجوگری و پژوهش و تحقیق آموزش داده شود و بچه را به مطالعه علاقه‌مند کند تا برای انجام تحقیق‌های دانش آموزی، به سراغ کتاب‌های مرجع بروند.

بنابراین کتاب‌های، مرجع از نظر نگارش و محتوا، باید این امکان را برای نوجوانان فراهم کند.»

ترجمه یا تألیف؟

توران میرهادی، ترجمه دایرةالمعارف‌ها را نادرست می‌داند و می‌گوید: «دایرةالمعارف‌های زیادی در ایران انتشار یافته که بیشترشان از زبان دیگری ترجمه شده است. البته اطلاعات آن‌ها از مجموعه اطلاعاتی که برای بچه‌ها قابل درک است، انتخاب شده، ولی به هر حال کتاب ترجمه شده، یک منبع غیرایرانی است. ممکن است در تألیف یک مقاله برای فرهنگنامه، از چندین مطلب ترجمه شده استفاده شود، اما باید از دید ایران آن مقاله را نوشت. برای مثال «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، به نیاز کودک ایرانی پاسخ می‌دهد و نیاز کودکان و نوجوانان، در درجه اول این است که کشور خود را بشناسند و با تاریخ و فرهنگ ادبیات، سنت‌ها و شیوه‌های زندگی مردم سرزمین خود آشنا شوند. ما در «فرهنگنامه کودکان و نوجوانان»، اطلاعات بیش از ۳۶ رشته از دانش بشری را برای بچه‌ها تنظیم می‌کنیم، ولی با نگاهی به جلد‌های منتشر شده فرهنگنامه، می‌توان دریافت که بیشتر روی فرهنگ ایران تکیه شده و تلاش بر این است که تازه‌ترین اطلاعات را در اختیار بچه‌ها قرار دهیم. به همین دلیل، تدوین این فرهنگنامه طولانی شده است.»

عماد خراسانی نیز تألیف دایرةالمعارف را ضروری‌تر از ترجمه می‌داند و می‌گوید: «فرهنگنامه برتاموریس پارکر، سال‌ها پیش توسط آقای رضااقصی ترجمه شد. مخاطب این کتاب، بچه آمریکایی بود. طبیعی است که کودک آمریکایی می‌خواهد مسیحیت و آمریکا را به خوبی بشناسد. در این کتاب، درباره ایران و اسلام خیلی کوتاه نوشته شده بود. بنابراین، دو جلد دیگر به این مجموعه اضافه شد تا کامل شود. به هر حال، ترجمه این مشکلات را به همراه دارد. مثلاً

کودکان و نوجوانان و انواع آن و همچنین توانایی درک بچه‌ها آشنا باشد. علاوه بر این، نویسنده باید فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان را با جملات خبری و غیر توضیحی بنویسد و بکوشد بیشترین و مفیدترین اطلاعات را، به طور فشرده در اختیار مخاطب بگذارد. البته در نگارش سایر فرهنگنامه‌ها نیز باید به این نکته توجه شود.» محمود سالک، روش کار و شیوه نگارش فرهنگنامه را این گونه توصیف می‌کند:

«مخاطب‌شناسی، یعنی شناسایی و تعریف مخاطب و نیازمندی‌های او. در تألیف یک فرهنگنامه معمولاً چنین مراحل طی می‌شود: تعریف موضوع یا موضوعات زمینه‌ای فرهنگنامه، استخراج و تدوین واژه‌ها یا مداخل، تعریف سبک فرهنگنامه از جمله موضوعی، الفبایی، مصور بودن و... به طور کلی تعیین ساختار فرهنگنامه، تعیین و تعریف منابع، شناسایی نیروهای انسانی و تشکیل گروه‌های کاری مختلف در حوزه‌های برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، اجرایی و... همچنین تهیه دستورالعمل‌ها و نمونه‌سازی و مشخص کردن سازمان کار، تألیف متن مداخل و انجام ویرایش و اصلاحات لازم، گردآوری، تهیه و ترسیم عکس‌ها و تصاویر و نمودارهای مناسب و سرانجام، پردازش نهایی و صفحه آرایی و چاپ.»

وی درباره شیوه نگارش فرهنگنامه کودکان و نوجوانان می‌گوید: «نوشتن فرهنگنامه برای کودکان و نوجوانان، بسیار دشوارتر از تدوین چنین منبعی برای بزرگسالان است.

در فرهنگنامه‌های بزرگسالان، دستیابی به مداخل و تعریف آن‌ها ساده‌تر است و فقط به توانایی علمی و تسلط بر موضوع نیاز دارد. در حالی که در فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان، تعیین دقیق مداخل با توجه به سطح معلومات مخاطب و نیازمندی‌های او، سطح تعاریف و تبیین مطالب و تعیین مرزهای پرداختن به موضوع، هم‌چنین توجه به روان‌شناسی مخاطب و بررسی و به کارگیری روش‌های ایجاد جاذبه و... تدوین چنین کتابی را با دشواری‌هایی مواجه می‌کند.»

علی فاطمیان، درباره ویژگی‌های نگارشی فرهنگنامه مناسب کودکان و نوجوانان می‌گوید: «در گروه سنی کودکان و نوجوانان، به دلیل پراکندگی و گوناگونی فعالیت‌ها و علایق مخاطبان، باید از مؤلفه‌های مورد توجه این گروه سنی، یعنی جذاب بودن و گیرایی

مطالب تصویر

خوب، صفحه‌بندی

مناسب، نثر روان و ساده، مفاهیم

آسان و قابل فهم و از ارجاع‌ها و مداخل

مرتبط با یکدیگر استفاده شود.»

محمود حکیمی نیز به ساده و روان بودن شیوه نگارش فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان اشاره کرده و معتقد است: «دایرةالمعارف، دانشنامه یا فرهنگنامه باید بر پایه دانش و زبان خوانندگان آن تنظیم شود و لازم است کارشناسان ادبیات کودکان و نوجوانان، بر فرهنگنامه‌های خاص این گروه

از طرفی، بسیاری از منابع خارجی،

به ویژه در مورد علوم محض و تجربی، برای بچه‌ها جذاب است.

شاید تأیید بر تألیف، در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی

و برخی رشته‌های دیگر از قبیل جغرافیا، محیط‌زیست و...

قابل دفاع تر باشد.»

توران میرهادی،

وجود دائرةالمعارف‌ها را وابسته به نظام

آموزش و پرورش هر کشور می‌داند و معتقد است:

اگر نظام آموزش و پرورش، فقط روی کتاب‌های درسی تأکید کند

و دانش‌آموزان را به سؤال کردن تشویق نکند،

بچه‌ها کنجکاوی شان را بروز نمی‌دهند

دیگران را هدر می‌دهیم.»

وی مشکلات تألیف دائرةالمعارف‌ها را این‌گونه

بیان می‌کند:

«آماده‌سازی یک کار تألیفی، بودجه و زمان طولانی نیاز دارد که گاهی بیش از عمر فعال یک نسل است. بنابراین، معمولاً ناشران چنین مسئولیتی را نمی‌پذیرند. در نتیجه، دیگران کار را آماده کرده و به زیبایی آراسته‌اند و ما بدون هیچ زحمت و هزینه‌ای آن‌ها را ترجمه می‌کنیم و به سرعت به چاپ می‌رسانیم! اما اگر واقع‌بین باشیم، ترجمه دانشنامه، نیاز کودکان و نوجوانان ما را برطرف نمی‌کند. باید کارشناسان و صاحب‌نظران در نشست‌ها، مداخل و محتوای فرهنگنامه‌ها را تدوین و مؤسسات ذی‌ربط و ناشران مختلف را به همکاری دعوت کنند تا برنامه‌ای برای چاپ و انتشار فرهنگنامه‌ها در سطح وسیع داشته باشیم.»

سالک نیز ترجمه نکردن دائرةالمعارف‌ها را محروم کردن کودکان و نوجوانان، از دسترسی به منابع علمی می‌داند و می‌گوید: «بدون تردید، تدوین فرهنگنامه با توجه به نیاز و سطح معلومات مخاطبان در هر جامعه و در نظر گرفتن تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی و... در اولویت است. اما تدوین و تألیف این نوع کتاب‌ها در جامعه ما مشکل است و سرمایه‌گذاری‌های انسانی و مالی می‌طلبد و به دلیل نبود این شرایط خاص، تدوین فرهنگنامه بسیار کند انجام می‌شود. از طرفی، بسیاری از منابع خارجی، به ویژه در مورد علوم محض و تجربی، برای بچه‌ها جذاب است. شاید تأیید بر تألیف در زمینه‌های گوناگون علوم انسانی و برخی رشته‌های دیگر از قبیل جغرافیا، محیط‌زیست و... قابل دفاع‌تر باشد.»

راه‌های گسترش استفاده از فرهنگنامه‌ها بین کودکان و نوجوانان

توران میرهادی، وجود دائرةالمعارف‌ها را وابسته به نظام آموزش و پرورش هر کشور می‌داند و معتقد است: اگر نظام آموزش و پرورش، فقط روی کتاب‌های درسی تأکید کند و دانش‌آموزان را به سؤال کردن تشویق نکند، بچه‌ها کنجکاوی شان را بروز نمی‌دهند.

در ده سال اول انقلاب، سیستم آموزش و پرورش، کتاب درسی و معلم را مرجع معرفی کرد و در واقع کتاب درسی محور شد. بنابراین، در بسیاری از مدارس کتابخانه وجود نداشت و اطلاعات بچه‌ها در حد کتاب‌های درسی باقی می‌ماند، اما از ۵-۶ سال پیش، نظام بسته آموزش تغییر کرد و به همین دلیل، تعدادی از ناشران به سراغ انتشار کتاب‌هایی رفتند که می‌توان آن‌ها را «شبه دائرةالمعارف» نامید. اخیراً اهمیت پژوهش دانش‌آموزی و پرسش کلاسی و روزآمد کردن دانستی‌ها مطرح شده است و بچه‌ها هم دیگر تنها به کتاب درسی اکتفا نمی‌کنند و به منابع گوناگون مطالعاتی مراجعه می‌کنند. به هر حال تغییر در روش آموزش و پرورش، روندی طولانی است و اگر این تغییرات عمیق شود، می‌توان امیدوار بود که استفاده از فرهنگنامه‌ها، بین کودکان و نوجوانان ما رواج پیدا کند و در کلاس درس، بچه‌ها هم در تدریس مشارکت داشته باشند و عقاید و معلومات خود را در اختیار یکدیگر قرار دهند.»

نسرين دخت عماد خراسانی، ترویج فرهنگنامه‌ها را به کتابخوانی مربوط دانسته و معتقد است: «کتابخوانی باید به عادت تبدیل شود و خانواده اجتماع و مدرسه می‌توانند این عادت را در کودکان و نوجوانان ایجاد کنند. در حالی که

دائرةالمعارفی برای کودکان و نوجوانان دیدم که درباره قوانین دلدن پزشکی در کشور انگلیس، صحبت کرده بود. این فرهنگنامه دردی از کودک و نوجوان ایرانی دوا نمی‌کند. البته استفاده از منابع مختلف خارجی هم لازم است. برای مثال اگر درباره اتم مقاله‌ای برای بچه‌ها نوشته می‌شود، باید از منابع خارجی بهره گرفت، اما لازم است که کاربرد انرژی اتمی در ایران را هم به آن اضافه کرد.»

اما علی فاطمیان با نادرست خواندن این باور که فرهنگنامه‌های سایر کشورها نباید ترجمه شوند، می‌گوید: «کشوری مثل کشور ما که هنوز به مرحله تولید علم نرسیده، چاره‌ای جز ترجمه ندارد. به عنوان نمونه، اگر دائرةالمعارف بزرگ و معتبری چون مصاحب را در نظر بگیریم، می‌بینیم که تقریباً همه مطالب آن، جز آن جا که به فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌پردازد، ترجمه است و این مسئله برای یک کتاب مرجع، نه تنها ایراد به شمار نمی‌آید، بلکه در شرایط فعلی ضروری و حتی حیاتی است. به همین دلیل، خواننده ایرانی هم زمانی که کشورمان به آن حد نرسیده، به ناچار باید ترجمه آثار تولیدکنندگان دانش را مطالعه کند.»

صالحی طالقانی هم معتقد است: «از نظر محتوایی و در حوزه‌های ادبیات، هنر، مذهب و به طور کلی علوم انسانی، باید فرهنگنامه‌ها را تألیف کرد و معمولاً فرهنگنامه‌های ترجمه‌ای به نیاز بچه‌های ما پاسخ نمی‌دهند و مناسب آن‌ها نیستند. اما در حوزه علوم محض و علوم عملی، تا وقتی مصرف‌کننده هستیم، ناچاریم آثار دیگران را ترجمه کنیم. ما برای ترجمه «دائرةالمعارف مدرسه» مداخل مربوط به علوم انسانی را کنار گذاشتیم و مداخل دیگری مطابق با نیاز بچه‌های ایران تألیف کردیم که به همراه سایر مطالب ترجمه شده، آورده شده است. اگر قرار باشد براساس تألیفات خارجی و ترجمه آن‌ها، دوباره تألیف کنیم، چرا از اول یک کتاب را که یکدست و هماهنگ‌تر هم هست، ترجمه نکنیم؟ یعنی چرا مطالب دیگران را ترجمه کنیم از روی آن‌ها دوباره بنویسیم؟ با این کار در واقع، زحمات

خانواده‌ها چندان به کتاب اهمیت نمی‌دهند و والدین معمولاً زمانی برای فرزندان‌شان کتاب می‌خرند که دغدغه اقتصادی نداشته باشند. متأسفانه گروهی از والدین به مسائل نوین و فناوری علاقه بیشتری دارند و برای مثال کارکردن با کامپیوتر یا در واقع بازی‌های کامپیوتری را مهم‌تر از کتاب خواندن می‌دانند. از آنجا که این موضوع باعث دور شدن بچه‌ها از کتابخوانی می‌شود، مدرسه باید نقش مهم ترغیب به مطالعه را به عهده داشته باشد. مدرسه هم برای این کار به کتابخانه نیاز دارد.

تا زمانی که کتابخانه‌های مدارس مجهز نشده و کتابدارهای کارآموده در مدارس وجود نداشته باشد و اهمیت انتقال کتابخانه‌ای به کلاس مطرح نشود، نمی‌توان انتظار داشت که فرهنگ کتابخوانی رواج پیدا کند.»

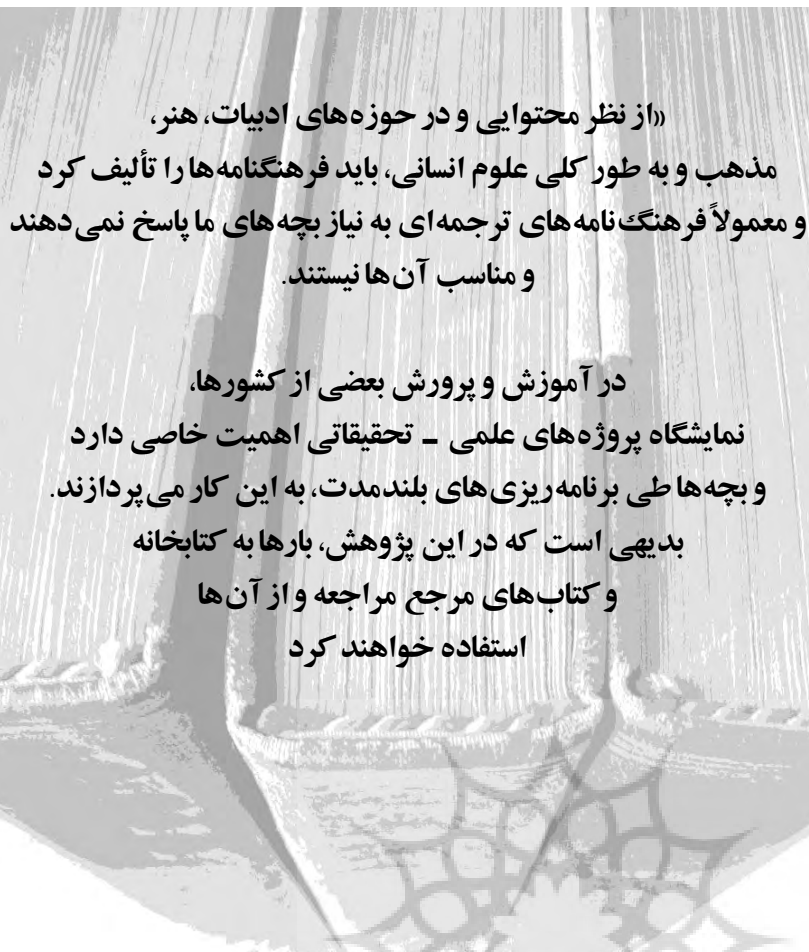
عماد خراسانی می‌افزاید: «باید ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز بین آموزش رسمی و غیررسمی از طریق کتابخانه‌های مجهز در مدارس مطرح کرد. این کار هم به تأمین بودجه برای تهیه منابع کتابخانه‌ای و ارتباط کتابخانه‌های مدارس با کتابخانه‌های عمومی نیاز دارد. از طرفی، معلمان و مربیان هم باید کتابخواندن را در خود بارور کنند. در چنین شرایطی، کودکان و نوجوانان آماده یادگیری می‌شوند و می‌توان کتاب و منابع و مراجع را در اختیارشان گذاشت.»

علی فاطمیان نیز راهکارهای ترویج فرهنگنامه‌ها را این‌گونه بیان می‌کند: «باید از همان سنین اولیه، تعریف صحیح و درستی از دائرةالمعارف علمی، در کتاب‌های درسی گنجانده شود و در کنار آن، مراکز دولتی، بودجه ویژه‌ای برای خرید این آثار در نظر بگیرند و اندک فرهنگنامه‌های تولید شده مربوط به کودکان و نوجوانان را در دسترس این گروه سنی قرار دهند. در این میان، بیشترین وظیفه بر دوش وزارت آموزش و پرورش است. وقتی نوجوانی با یک فرهنگنامه عمومی و علمی آشنا شود، در واقع پنجره دانش به روی او گشوده می‌شود. از همین روی، کار اصلی به عهده مسئولان است که از نویسندگان و مترجمان حمایت و آثارشان را در سطحی گسترده تبلیغ و توزیع کنند. با وجود گام‌های امیدوارکننده‌ای که در این مسیر برداشته شده، متأسفانه تعداد مراکزی که با دلسوزی و مسئولیت‌پذیری، به فکر ترویج این امر مهم باشند، کم و جای خالی آن‌ها محسوس است.»

صالحی طالقانی، پژوهش در برنامه‌های درسی و نظام آموزش را بسیار مهم توصیف می‌کند و معتقد است: «اخیراً دیده‌ام که در برخی مدارس، بخشی از نمرات پایان نیم سال را به انجام یک پروژه یا ارائه یک کار تحقیقی اختصاص می‌دهند. هر چن با نمره نمی‌توان کاری از پیش برد و نتایج حاصل بسیار کم‌ارزش است، به هر حال در مدارس ما این تنها ابزار جلب دانش‌آموزان به کتاب غیردرسی است. در آموزش و پرورش بعضی از کشورها، نمایشگاه پروژه‌های علمی - تحقیقاتی اهمیت خاصی دارد و بچه‌ها طی برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، به این کار می‌پردازند. بدیهی است که در این پژوهش، بارها به کتابخانه و کتاب‌های مرجع مراجعه و از آن‌ها استفاده خواهند کرد.

از سوی دیگر، معمولاً فرهنگنامه‌ها به دلیل حجم مطالب و کیفیت چاپ قیمت زیادی دارند بسیاری از خانواده‌ها توان خرید انواع مختلف این کتاب‌ها را ندارند.

به نظر می‌رسد که تجهیز کتابخانه‌های مدارس به این‌گونه کتاب‌ها،



«از نظر محتوایی و در حوزه‌های ادبیات، هنر، مذهب و به طور کلی علوم انسانی، باید فرهنگنامه‌ها را تألیف کرد و معمولاً فرهنگ‌نامه‌های ترجمه‌ای به نیاز بچه‌های ما پاسخ نمی‌دهند و مناسب آن‌ها نیستند.»

در آموزش و پرورش بعضی از کشورها، نمایشگاه پروژه‌های علمی - تحقیقاتی اهمیت خاصی دارد و بچه‌ها طی برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، به این کار می‌پردازند. بدیهی است که در این پژوهش، بارها به کتابخانه و کتاب‌های مرجع مراجعه و از آن‌ها استفاده خواهند کرد

مهم‌ترین وظیفه بخش‌های ذی‌ربط آموزش و پرورش باشد. انتشارات تربیت که هر سال چند هزار نمایشگاه برگزار می‌کند و در کنار آن به تجهیز کتابخانه‌ها می‌پردازد، باید برای غنی‌تر کردن بخش مرجع کتابخانه‌ها هم تلاش کند و بهترین فرهنگنامه‌هایی را که منتشر شده‌اند، انتخاب و به مدارس اهدا و یا حداقل معرفی کند.

فروش و استقبال از فرهنگنامه‌های کودکان و نوجوانان

ناشران این دسته از کتاب‌ها، از فروش آن‌ها راضی هستند؛ چون از دایرةالمعارف‌ها آن‌قدر استقبال شده که برخی به چاپ هفتم یا هشتم رسیده‌اند. البته بیشتر فرهنگنامه‌هایی که چندین بار تجدید چاپ شده‌اند، ترجمه دایرةالمعارف‌های خارجی هستند.

سید کامران قاضی میرسعید، مدیر انتشارات قاضی که کتاب «گنجینه دانش نوین» را منتشر کرده است، می‌گوید: «این کتاب اطلاعات پراکنده‌ای درباره تمام رشته‌ها دارد و برای همه گروه‌های سنی مناسب است. برخی از دایرةالمعارف‌ها هر کدام موضوعات مختلفی دارند. برای مثال درباره زیست‌شناسی، هنرمندان و... دایرةالمعارف‌های جداگانه نوشته شده است، اما این کتاب یک سری اطلاعات درباره موضوعات مختلف را گردآوری کرده و در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. اگر دایرةالمعارف را کتابی تعریف کنیم که اطلاعاتی درباره موضوعات گوناگون را در خود گنجانده است، کتاب «دانشنامه نوین» یک دایرةالمعارف است.

در واقع من دایرةالمعارف‌ها را منبع اطلاعاتی می‌دانم که نمی‌توان آن‌ها را از اول تا آخر خواند، بلکه زمانی از آن‌ها استفاده می‌شود که سؤال پیش آمده باشد.» چند جلد دایرةالمعارف نیز در انتشارات محراب قلم زیر چاپ است. فریدون، مدیر این انتشارات که دو جلد کتاب «دایرةالمعارف چراهای شگفت‌انگیز» را منتشر

**نخستین کوشش در زمینه گردآوری اطلاعات بشری،
به زمانی مربوط می شود که یکی از حاکمان روم باستان،
به نام «کاتو»، مجموعه نامه هایی به پسرش نوشت.
هدف «کاتو» این بود که خلاصه ای از دانش بشر را گردآوری
و به این وسیله، به هم نوعان خود کمک کند**

**قدیمی ترین دایرةالمعارف ایرانی،
یعنی «دینکرت» که در واقع دایرةالمعارف دینی زرتشتی،
به زبان پهلوی است، در قرن دوم و سوم هجری،
در دو جلد منتشر شده است**

**نخستین دایرةالمعارفی که برای کودکان تألیف شده،
«مجموعه کتاب هایی برای نوجوانان» نام دارد
که در سال ۱۶۹۵، «یوهان کریستف واگنزیل»،
آن را در آلمان چاپ کرده است**

کرده، معتقد است: «دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان، باید حاوی مجموعه ای از علوم و معارف مناسب این گروه سنی باشد، اما دایرةالمعارف چراغهای شگفت انگیز» فقط درباره علوم پایه نوشته شده و به علوم انسانی فقط در حد اشاره پرداخته است. از طرفی، چون تعداد منابع اطلاعاتی و کتاب های مرجع کم است، از کتاب های مرجع ترجمه شده، استقبال می شود. این کمبود به ویژه در مورد کودکان بیشتر است. چون دایرةالمعارف در واقع منبعی است برای عمق بخشیدن به اطلاعات بچه ها و چون این گروه های سنی ویژگی های خاصی دارند، دایرةالمعارف هایی که برای آنها نوشته می شوند باید از سایر دایرةالمعارف ها متفاوت باشد. به طور کلی ناشران کتاب های فرهنگنامه، به ویژه آن هایی که فرهنگنامه های ترجمه شده را به بازار عرضه کرده اند، از فروش این کتاب ها راضی بودند (شاید چون حق کپی رایت نمی دهیم و مشکل تهیه عکس و تصویر هم نداریم)، اما برای این که متوجه شویم مدارس ما چقدر به فرهنگنامه های دایرةالمعارف ها توجه دارند، با چند مدرسه در نقاط مختلف تهران، تماس گرفتیم. نتیجه آنکه:

(۱) در برخی از مدارس تهران، اصلاً کتابخانه ای وجود نداشت.
(۲) در بعضی از مدارس که کتابخانه داشت کتابدار نبود.
(۳) برخی از مدارس کتابخانه و کتابدار داشتند، اما کتابدار فقط ۲ یا ۳ روز در هفته در مدرسه حضور داشت.

(۴) تعدادی از مدارس کتابخانه و کتابدار تمام وقت داشتند، اما کتابدار نمی دانست فرهنگنامه و دایرةالمعارف کودکان و نوجوانان یعنی چه؟! این کتابدارها از فرهنگ عمید، به عنوان یک فرهنگنامه مناسب موجود در مدرسه یاد می کردند.
(۵) در بعضی از مدارس کتابخانه و کتابدار بود، اما چون بودجه نداشتند، تا به حال فرهنگنامه نخریده بودند؛ یعنی در واقع یک کتابخانه غیرفعال داشتند که فقط

اسم آن کتابخانه بود.

(۶) در تعدادی از مدارس هم تنها ۲ یا ۳ جلد از یک عنوان فرهنگنامه وجود داشت.

(۷) در تعداد کمی از مدارس هم شرایط کاملاً خوب بود، یعنی کتابخانه ای با فرهنگنامه های مختلف و یک کتابدار باسواد داشتند، اما به گفته کتابدار مدرسه، زنگ های تفریح کوتاه بود و ساعت کتابخوانی حذف شده بود تا مدرسه زودتر تعطیل شود.

توجه داشته باشید که این شرایط کتابخانه ها و کتابدارهای مدارس در پایتخت است.

تهرانی که در آن کتابفروشی و ناشر بیشتر از سایر شهرهاست و خانواده ها (البته اگر وضع مالی خوبی داشته باشند)، می توانند این کتاب ها را تهیه کنند.

اما با توجه به وضعیت نامناسب توزیع کتاب در شهرستان ها، آموزش و پرورش وظیفه دارد تا کار توزیع کتاب های مرجع و ضروری برای بچه ها را در مدارس به عهده بگیرد.

البته این اتفاق، مستلزم آن است که تعداد فرهنگنامه های مناسب کودکان و نوجوانان بیشتر و کیفیت آن ها هم بهتر شود.

در حال حاضر، شیوه نگارش و رسم الخط فرهنگنامه ها، به ویژه برای کودکان، مشکل بزرگی است. رسم الخط بعضی از فرهنگنامه ها با یکدیگر و با کتاب های درسی هماهنگ نیست. حتی رسم الخط روزنامه ها، آگهی های تبلیغاتی و به طور کلی آن چه اطراف بچه هاست، با رسم الخط کتاب های درسی آن ها یسکان نیست.

از طرفی، تصاویر فرهنگنامه ها بسیار مهم است و یک فرهنگنامه باید کیفیت چاپ بسیار خوبی داشته باشد تا بتواند مفاهیم و موضوعات مختلف را گویاتر بیان کند.

نکته دیگر تدوین فرهنگنامه ها این است که هر کس فکر می کند آن چه خودش می نویسد، بهترین و جامع ترین فرهنگنامه است.

بنابراین، تا وقتی نقد فرهنگنامه ها و دایرةالمعارف ها علمی نشود، نمی توان انتظار داشت که فرهنگنامه نویسان، ایراد کار خود را پیدا کنند. البته تحقق این امر، مستلزم آن است که اساساً نقد در جامعه ما مطرح و پذیرفته شود.

نکته دیگری که لازم است ذکر شود قیمت فرهنگنامه یا دایرةالمعارف هاست.

شاید مهم ترین دلیل کمبود فرهنگنامه های تألیفی، این باشد که تدوین یک فرهنگنامه ایرانی، بیشتر از ترجمه و چاپ یک فرهنگنامه خارجی، وقت و هزینه می برد. به نظر می رسد که اگر مؤسسات و سازمان های دولتی نیز سهمی از این هزینه را بر عهده بگیرند، بخشی از مشکل برطرف شود. البته در چنین شرایطی، یک خطر دیگر وجود دارد: این که منافع آن سازمان یا نهاد دولتی، بر فرهنگنامه نویسان تحمیل شود و کار فرهنگنامه نویسی را دچار مشکل کند و یا فرهنگنامه ها جهت گیری خاصی پیدا کنند.

پی نوشت:

۱. قریشی، محسن: تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان، کیهان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۱۲۷.
۲. عنوان های اصلی و فرعی دایرةالمعارف نویسی در غرب، ترجمه دکتر هوشنگ اعلم، کیهان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۱۲۷.
۳. تاریخچه دایرةالمعارف نگاری در جهان...